

پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

بررسی فلسفه دلایل اثبات

۱. محمد مهدی حسن نایب: دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
۲. یوسف درویشی هویدا*: استادیار، گروه فقه و حقوق، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: yousefdarvishihoveyda@yahoo.com (نویسنده مسئول)
۳. ابراهیم دلشاد معارف: استادیار، گروه فقه و حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

چکیده

در تحقیق حاضر بر خلاف نگارش کتب دادرسی مدنی که به شرح مواد و... پرداخته می‌شود به کالبد شکافی ادله پرداخته شده است و از منظر حقوقی و فلسفی ادله مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. نگارنده کالبد ادله را شکافته تا علت عنصر تعبد و تحمیل یک دلیل را فارق مسائل ایدئولوژیک بررسی نماید. یا شکل اثباتی که برای قرن‌ها غیر قابل تغییر مانده چه رموز جادویی و رازآلودی را در خود دارد که تغییر آن و تغییر نحوه اثبات بدعت به شمار می‌آید و حقوق‌دان‌ها و حقوق‌خوان‌ها ابدی - ازلی بودن این روش‌های اثبات را پذیرفته‌اند و ورود به این حوزه و تغییر ممنوع است؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد بخشی از حقوق ما غیر قابل تغییر است و فارق از تجربیات بشر، پیشرفت‌های آن و نتایج بدست آمده، ما به صورت ازلی - ابدی به این روش اثبات پایبندیم، از طرف دیگر بخش دیگر حقوق ما نحوه استنتاج و استدلال و برهان است، سایه سنگین منطق صوری جزء دیگر حقوق فعلی ما را تشکیل می‌دهد، استدلالی که جز به درستی صغری و کبری فکر نمی‌کند و اساساً مخاطب و اقناع او اهمیتی ندارد منطقی یک طرفه که مخاطب را دست بسته وادار به پذیرش نتیجه استدلال می‌کند. حال کم و بیش متوجه می‌شویم چرا حقوق برخی کشورها برای ممالک دیگر بعنوان منبع و رفرنس و حقوق برخی کشورهای دیگر عملاً حقوق دسته دومی و دسته سوم محسوب می‌شود. اهمیت تحقیق حاضر نگاه بی‌پیرایه به همین نقاط تاریک و روشن حقوقی است که موجب شده اساساً حقوق ایران نه بعنوان یک حقوق خلاق و پیشرو بلکه (با مثبت اندیشی) بعنوان یک حقوق دسته دومی شناخته شود.

واژگان کلیدی: فلسفه، دلایل اثبات، فلسفه اثبات.

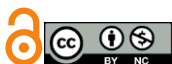
حسن نایب، محمد مهدی، درویشی هویدا، یوسف. و دلشاد معارف، ابراهیم. (۱۴۰۲). بررسی فلسفه دلایل اثبات. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۵۵-۷۴، (۱)، ۵۵-۷۴. © ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۱ اسفند ۱۴۰۱

تاریخ بازنگری: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۷ خرداد ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۲۸ خرداد ۱۴۰۲



موضوع اثبات و ابزارهای آن در فقه و حقوق سابقه‌ای دیرینه دارد و اهمیت اثبات بر کسی پوشیده نیست چنانکه گفته شده حق واقعی حق قابل اثبات یا اثبات شده است لذا بخشی از نظم قضا در گرو نحوه اثبات حق و مکانیزم‌هایی است که قانون‌گذار هر کشوری برای نیل به این مهم در حقوق داخلی تعریف می‌کند، قانون‌گذار برای تعیین نحوه اثبات و تعریف شرایط شکلی و ماهوی آن نیاز به مبانی نظری و بنیادینی دارد که از منابع مختلف به دست می‌آورد قانون‌گذار باید تعیین کند که یک حق انکار یا تضييع شده چطور قابل اثبات در محکمه است و باید مشخص نماید اثبات کننده از کدام مکانیزم‌ها می‌تواند برای نیل به هدف خود استفاده کند لذا مساله اثبات دارای اضلاع یا ابعاد مختلفی است که از آن جمله می‌توان به ۱- مبانی نظری ۲- پیشینه فقهی و حقوقی ۳- رویه قضایی ۴- دکنترین حقوقی ۵- حقوق تطبیقی و... الخ اشاره نمود.

۱- مقاله تحلیل انتقادی ماهیت ادله تحمیلی در حقوق اثبات دعوا نوشته محمد مولودی، بیژن حاجی، عزیزی مهدی حمزه هویدا در مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، در چکیده این مقاله آمده است: از یک منظر، ادله اثبات دعوا به دو گروه دلایل اقماعی و تحمیلی تقسیم می‌شوند. دلیل اقماعی، دلیلی است که دادرسی در پذیرش مفاد آن اختیار تام دارد و تنها در صورتی در اثبات ادعا مؤثر واقع می‌شود که قاضی به مفاد آن قانع شود و مدلول آن را باور نماید. اما دلیل تحمیلی، صرف نظر از باور درونی دادرسی در اثبات دعاوی مؤثر است. حتی اگر دلیل تحمیلی موجب اقماع دادرسی نیز نشود، باز هم قاضی مکلف است بر اساس آن رأی دهد. مفهوم تحمیلی بودن ادله با موضوع «باور» و اقماع قاضی ارتباط پیدا و باور نیز یکی از عناصر و ارکان تحقق شناخت است که مبانی تشکیل و چگونگی ایجاد آن را باید در مباحث فلسفی مربوط به «نظریه شناخت» یا «معرفت شناسی» جست و جو نمود.

مقاله بررسی خصیصه توکیل پذیری اقرار، شهادت و سوگند با نگاهی انتقادی به تبصره ۲ ماده و ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب نوشته محمد جواد صفار در مجله تحقیقات حقوقی، در چکیده این مقاله آمده است: تصویب قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در مورخه بیست و یکم فروردین ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و نه، که با مدت زمان قریب به یکسال دیرتر از قانون آیین دادرسی کیفری آن دادگاهها، پا به عرصه حقوق گذاشت، موجب پیدایش این حدس و گمان شد که دست اندرکاران تهیه و تصویب قانون مزبور، خواسته اند با حوصله و دقت بیشتری، تلاش خود را در زمینه روزآمد کردن قانون آیین دادرسی و انطباق آن با شرع و ساختار تشکیلاتی جدید دادگستری عملی سازد و در نتیجه قانونی بی ایراد یا کم اشکال به جامعه عرضه دارند به همین لحاظ هم نیازی به تصویب آزمایشی آن ندیدند و بر خلاف قانون آیین دادرسی کیفری که برای مدت سه سال بصورت آزمایشی مورد تصویب قرار گرفت، قانون اخیر بصورت دائمی تصویب و انتشار یافت.

اقسام دلیل به اعتبار میزان دلالت آن: دلیل قطعی و دلیل ظنی

دلیل به اعتبار میزان دلالت می‌تواند قطعی و یا ظنی باشد. اما مقصود از دلیل قطعی چیست و آیا دلیل قطعی وجود خارجی دارد یا خیر؟ در پاسخ می‌توان گفت که قطعیت دلیل از دو دیدگاه قابل بحث است: اول از دیدگاه فلسفی و منطقی صرف و دوم از دیدگاه حقوقی. از دیدگاه فلسفی، دلایل قطعی بسیار نادرند و حتی با فرض امکان شناخت عالم و قطعی بودن دلالت محسوسات و تجربیات ما بر واقع، باز به سختی می‌توان در بحث ادله اثبات دعوا از دلالت قطعی و یقینی به معنای فلسفی و منطقی آن سخن گفت، چرا که به هیچ دلیلی به طور قطع نمی‌توان اعتماد کرد. به عنوان مثال، اقرار که به عنوان یکی از دلایل بسیار مهم و قطع آور مطرح می‌باشد، از دیدگاه فلسفی و منطقی موجب قطع نیست، زیرا این احتمال وجود دارد که این اقرار بر خلاف واقع باشد.

اما از دیدگاه حقوقی مقصود از قطعیت دلیل، قطعیت عرفی آن می‌باشد بنابراین هر دلیلی را که افراد متعارف جامعه قطعی قلمداد نمایند دلیل قطعی محسوب می‌شود. به عنوان مثال افراد متعارف جامعه شهادت دو فرد عادل را بر امری، دلیل صحت آن می‌دانند و یا اقرار فرد علیه خویش را معتبر و نافذ می‌دانند، زیرا اعتقاد دارند که هیچ فرد عاقلی به دروغ علیه خویش اقرار نمی‌کند.^۱ از سوی دیگر برخی از ادله وجود دارد که هرچند از لحاظ منطقی و در عالم واقع ممکن است قطعی باشد ولی از لحاظ حقوقی اعتباری ندارند. به عنوان مثال علم قاضی در امور مدنی اگر بر مبنای اسناد یا امارات حاصل نشده باشد، نمی‌تواند دلیل محسوب شود. بنابراین مسموعات و مشهودات شخص قاضی که به طور قطع حکایت از واقع دارد و تحت عنوان «علم حسی قاضی» از آن یاد می‌شود، در فقه و حقوق به سختی مورد پذیرش قرار می‌گیرند و حجیت آن به طور جدی مورد تردید است و از ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی نیز می‌توان عدم پذیرش اعتبار علم حسی قاضی در حقوق موضوعه ایران در خصوص دعاوی مدنی را استنباط کرد.^۲ با توضیحات فوق مشخص می‌شود که اغلب ادله‌ای که ما در بحث ادله اثبات دعوا با آن مواجه هستیم از دیدگاه عرفی حقوقی ادله قطعی هستند؛ پس تقسیم ادله به قطعی و ظنی با توجه به ملاک فلسفی و منطقی درست نیست، زیرا در صورت اعمال چنین ملاکی تقریباً تمام ادله اثبات دعوا، ظنی قلمداد می‌شوند لذا توجه به ملاک عرفی است که در علم حقوق امارات را ادله ظنی قلمداد می‌نمایند و اقرار، اسناد، شهادت و سوگند را در ردیف ادله‌ی قطعی ذکر می‌کنند، گرچه در قطعی بودن یا نبودن سوگند نیز با قاطعیت نمی‌توان اظهار نظر کرد.^۳ اما نگارنده امارات قضایی را که بعداً خواهد آمد از مصادیق علم عادی و قطع عرفی می‌داند. حقوق دانان سیستم حقوقی عرفی در کامن لا انواع دلیل را به اعتبار میزان دلالت آن معمولاً به دلیل مستقیم و دلیل غیر مستقیم تقسیم بندی می‌کنند. دلیل مستقیم به دلایلی گفته می‌شود که از طریق حواس مانند دیدن و شنیدن و لمس کردن به دست آمده است در حالیکه دلیل غیر مستقیم دلایلی هستند که از مشاهده مستقیم یک رویداد یا واقعت به دست نیامده اند. این دلایل از مجموعه شواهد و قرائن مربوط به یک رویداد استنتاج می‌شوند.

اقسام دلیل به اعتبار منشا آن: دلیل شخصی (داخلی و خارجی)، دلیل قضایی و دلیل قانونی

دلیل را با توجه به منشا آن می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود: منشا دلیل، یا اشخاص می‌باشند که در این صورت می‌توانیم این را شخصی بنامیم یا منشا آن قانون است بدین معنا که قانون بدون دخالت اشخاص و یا حتی قضات رسیدگی کننده، وجود امری را دال بر چیز دیگری قرار می‌دهد که این نوع دلیل را دلیل قانونی نامگذاری می‌کنیم و یا منشا آن قاضی رسیدگی کننده و اقدامات مستقیم وی است که دلالت را ایجاد می‌نماید که دلالت را در این صورت قضایی می‌نامیم. در مورد دلالت شخصی نیز گاهی خود طرفین دعوا منشا دلیل می‌باشند که چنین دلیلی، می‌تواند شخصی داخلی خوانده شود. در مقابل دلیل شخصی خارجی نیز وجود دارد که منشا آن شخص ثالث است.^۴ اکنون این چهار قسم دلیل را شرح می‌دهیم:

^۱ - کریمی، عباس، ادله اثبات دعوا، ص ۳۰.

^۲ - همان، ص ۳۲

^۳ - کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، ج ۲، ص ۳۴۸.

^۴ - کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، ج ۲، ص ۳۵۱.

دسته اول دلایلی هستند که منشا آنها اصحاب دعوا می‌باشند. دلایلی مانند اقرار و سوگند^۱ همیشه از طرفین دعوا نشأت می‌گیرند. به علاوه دلایلی مثل اسناد در بیشتر موارد چنین ویژگی دارند زیرا در اغلب موارد محتوا و مفاد اسناد متضمن اقرار یکی از طرفین دعوا یا هر دوی آنهاست.

دسته دوم دلایلی هستند که منشا آنها اشخاص ثالث می‌باشند. دلایلی مثل شهادت^۲ که در آن شخص ثالثی به نفع یکی و به ضرر دیگری اخبار به حقی می‌کند و یا تحقیقات محلی که در آن اطلاعات اشخاص ثالث که از وقوع امری در محلی مطلع هستند ثبت می‌شود و نیز کارشناسی^۳ که در آن نظر اهل فن در امری پیچیده خواسته می‌شود از جمله دلایلی هستند که منشا آن شخصی غیر از خواهان و خوانده می‌باشد.

دسته سوم دلایلی هستند که منشا آن دادرس می‌باشد. مصداق این نوع دلایل، امارات قضایی می‌باشند که در آنها دادرس اوضاع و احوال خاصی را دلیل بر امری تشخیص می‌دهد و نیز در معاینه محل که در آن دادرس با مشاهده و ثبت وضعیت موجود اشیاء، به جمع آوری دلیل اقدام می‌کند.

و سرانجام دسته چهارم دلایلی هستند که منشا آن قانون می‌باشد. امارات قانونی، اوضاع و احوالی هستند که قانون آنها را دلیل بر امری قرار می‌دهد. به عنوان مثال، قانون مدنی در ماده ۳۵ خود مقرر می‌دارد: «تصرف به عنوان مالکیت دلیل بر مالکیت است.» منشا دلیلی به نام تصرف که دلالت بر مالکیت می‌کند حکم صریح قانون‌گذار است. در کامن لا علاوه بر تقسیم بندی دلایل به دلایل مستقیم و غیر مستقیم، نوع دیگری از تقسیم بندی دلیل وجود دارد که دلایل را به دلایل اولیه و ثانویه تقسیم بندی مینماید.

اقسام دلیل با توجه به کارکرد آن: دلیل موضوعی و دلیل حکمی

حقوق دانان کامن لا معتقدند: اساسی‌ترین سؤالاتی که هر وکیلی برای شروع یک پرونده می‌تواند بپرسد این است: چه چیزی را باید ثابت کنم؟ چگونه می‌توانم آن را ثابت کنم؟ این سؤالات اساسی باید راهنمای وکیلی باشد که می‌خواهد یک دعوی را اثبات کند یا همچنین دادستانی که کیفرخواست صادر می‌کند.

اما از طرف دیگر قاضی باید بپرسد: چه چیزی باید ثابت شود؟ آیا با شواهد موجود در پرونده ثابت می‌شود؟ از این دست سؤالات اساسی برای اثبات حق در سیستم کامن لا پرسیده می‌شود^۴ لکن در حقوق داخلی ما اثبات حق، وابسته به اثبات دو مقدمه است: ۱ - چون خود حق وجود خارجی ندارد و امری اعتباری است، بنابراین همیشه باید سبب حق را اثبات نمود. این که شخصی مدعی حق مالکیت نسبت به مالی است باید اثبات نماید به چه سببی این حق برای او ایجاد شده است، اعم از این که این سبب عمل ماد باشد از قبیل حیازت مباحات یعنی ثابت نماید که مال مورد بحث مباح بوده و او از طریق حیازت آن را تملک نموده است و یا این که این سبب، عمل حقوقی باشد، مانند این که ثابت نماید عقد بیعی با مالک قبلی منعقد ساخته است. ۲ - از طرفی باید رابطه‌ی بین سبب و حق مورد ادعا را اثبات نمود و در حقیقت نشان داد که چنین سببی (عمل مادی یا عمل حقوقی) در نظام حقوقی جهت ایجاد مسبب خود به رسمیت شناخته شده است. این که حیازت مباحات موجب تملک است یا

¹ - Oath. Any form of attestation by which a person signifies that he is bound in conscience to perform an act faithfully and truthfully.

² - Testimony. Evidence given by a competent witness, under oath or affirmation; as distinguished from evidence derived from writings, and other sources.

³ - Expert Evidence. Testimony given in relation to some scientific, technical, or professional matter by experts' persons qualified to speak authoritatively by reason of their special training, skill, or familiarity with the subject.

⁴ - Smibert, Jon. (2014). Principles of evidence. Pristina: United States Department of Justice, p 13.

بیع موجب انتقال مالکیت است، باید در نظام حقوقی مورد پذیرش قرار گرفته باشد. دلیل مقدمه اول که وجود موضوعی در خارج (عمل مادی یا حقوقی) را اثبات مینماید، دلیل موضوعی خوانده می‌شود و دلیل مقدمه دوم که رابطه‌ی حقوقی را اثبات می‌کند دلیل حکمی مینامند که مربوط به بحث ادله اثبات دعوا نیست. در حقیقت همان طور که قبلاً نیز اشاره شد، در ادله اثبات دعوا تنها ادله‌ای مورد بحث و مطالعه قرار می‌گیرند که به اثبات موضوع حق مورد ادعا پردازند و نه به حکم آن، دلیل حکمی چون دلیلی است که برای اثبات حکم قضیه به کار می‌رود، بنابراین تشخیص آن از تکالیف و وظایف دادگاه است. قضات دادگاه‌ها مکلف هستند که مطابق قوانین به دعوی افراد رسیدگی نموده و حکم صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه‌ی سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از صدور حکم امتناع ورزند والا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.^۱

همانطور که گفته شد اثبات حکم قضیه از تکالیف اصحاب دعوا به شمار نمی‌آید؛ هرچند که آنان می‌توانند قانون حاکم بر دعوی خویش را به دادگاه پیشنهاد نمایند، ولی دادرس هیچ تکلیفی در پذیرش پیشنهاد آنان ندارد و در نهایت، خود شخصاً به احراز حکم مبادرت می‌ورزد. دلایل حکمی، موضوع بحث ادله اثبات دعوا قرار نمی‌گیرند، چرا که در بحث ادله اثبات دعوا تنها اثبات موضوع مورد ادعا در عالم خارج است که اهمیت دارد و حکم موضوع آن از بحث حاضر خارج است. اما چون دلیل موضوعی دلیلی است که برای اثبات موضوع و قضیه دعوا به کار می‌رود، بنابراین مدعی حق باید ثابت کند که واقعه و موضوع مورد ادعای وی در عالم خارج اتفاق افتاده است تا دادرس بتواند حکم آن موضوع را بر آن بار نماید. اقامه دلایل موضوعی از تکالیف و وظایف اصحاب دعوا است و قاضی اصولاً در آن نقش انفعالی دارد. تاکید می‌شود که بحث ادله‌ی اثبات دعوا تنها شامل ادله‌ی موضوعی می‌باشد و ادله‌ی حکمی دعوا را در بر نمی‌گیرد.

اقسام دلیل به اعتبار اختیارات دادرس: دلیل احرازی و دلیل اخباری

از میان چند تقسیم بندی که از ادله اثبات دعوا به دست داده شد. شاید مهم‌ترین آن‌ها تقسیم ادله به احرازی و اخباری باشد. دلیل احرازی دلیلی است که در عالم خارج، موجود می‌باشد و دادرس به احراز آن به عنوان امر خارجی اقدام می‌کند در کامن لا مفهوم **Real Evidence** نزدیک به تقسیم بندی دلایل احرازی در حقوق داخلی است.^۲ مفهوم **Exhibit** نیز در سیستم کامن لا بیشتر دلالت بر دلایل فیزیکی دارد دلایل مادی دارای جسم که در محکمه و معمولاً برای دعاوی کیفری توسط پلیس یا دادستان استفاده می‌شوند. دلیل اخباری اما دلیلی است که به صورت گزارش امر که در گذشته واقع شده در حضور دادرس اتفاق می‌افتد و قاضی این اخبار را از ناحیه‌ی اشخاص استماع می‌نماید. از جمله دلایل تقسیم بندی فوق وجود ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی و تاثیر آن بر نظام حقوقی ایران می‌باشد. ماده ۱۹۹ مقرر می‌دارد: «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد». در نگاه نخست،

^۱-ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی و نیز ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی

^۲ - Evidence is used at trials to prove or disprove certain facts that would tend to show whether something was true or not. There are four types of evidence by which facts can be proven or disproven at trial which include:

- Real evidence.
- Demonstrative evidence.
- Documentary evidence.
- Testimonial evidence.

چنین به نظر می‌رسد که ماده فوق به دادرس اختیارات نامحدودی در کشف حقیقت اعطا می‌نماید. این استنباط با اصل بی طرفی دادرس در تضاد است و امنیت قضایی را نیز به خطر می‌اندازند.

اقسام دلیل به اعتبار نقش آن در اثبات دعوا: دلیل اصلی، دلیل تامینی و دلیل تکمیلی

نوع دیگری از تقسیم بندی دلیل، تقسیم دلیل به اعتبار نقش آن در اثبات دعوا می‌باشد. بر این اساس، ادله به سه قسم تقسیم می‌شوند: قسم نخست ادله‌ای است که دلالت آن‌ها ذاتی است و بر اساس قانون، ادله اولی محسوب می‌شوند. این ادله تحت عنوان ادله اصلی مورد بحث قرار می‌گیرند که عبارتند از اقرار، شهادت و سوگند. قسم دوم ادله‌ای می‌باشند که خود آنان ذاتاً دلیل محسوب نمی‌شوند بلکه محتوای آن‌ها دلیل است. به عبارت دیگر این نوع ادله، دلیل دلیل هستند و به انعکاس دلیل می‌پردازند. این نوع ادله با عنوان ادله‌ی تامینی مورد بحث قرار می‌گیرند. ادله تامینی منحصر به دو دلیل می‌باشند که عبارتند از: اسناد و صورتجلسه‌ی تامین دلیل. صورتجلسه‌ی تامین دلیل گرچه تحت عنوان اسناد قابل بررسی است، لیکن به جهت داشتن عنوان مستقلی در قانون آیین دادرسی مدنی به طور جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرد. قسم سوم ادله‌ای هستند که استناد به آن‌ها در صورت فقدان ادله‌ی اصلی و تامینی صورت می‌گیرد. بنابراین اگر ادله اصلی و یا تامینی وجود داشته باشد، استناد به این ادله بی معناست. این ادله با عنوان ادله‌ی تکمیلی مورد بحث قرار می‌گیرند که در واقع تکمیل کننده سایر ادله می‌باشند. ادله‌ی تکمیلی عبارتند از: امارات اعم از قانونی و قضایی، تحقیقات محلی، معاینه محلی و کارشناسی. البته به نظر نگارنده این تقسیم بندی خالی از اشکال نیست چرا که در مقام تعارض ادله اصلی با نظر کارشناسی چه بسا بتوان نظریه کارشناسی را حاکم بر ادله اصلی فرض کرد و ادله اصلی را از درجه اعتبار انداخت. مثلاً شهادت کذب شاهدان و تعارض آن با نظریه انگشت نگاری و...

مفهوم و تعریف ادله نقدناپذیر

در کتب حقوقی و دادرسی مدنی با دو شیوه تقسیم بندی معمول روبرو می‌شویم، نویسندگان حقوقی در تقسیم ادله معمولاً از عبارت ادله تحدیدی و تشخیصی یا عبارت ادله تبعدی یا اقماعی استفاده می‌کنند فی الواقع تفاوت این دلیل تحدیدی و تشخیصی یا تبعدی و اقماعی میزان تحمیل آن به دادرس و قدرت ارزیابی دادرس را می‌رساند مانند زمانی که یک دادرس در رسیدگی به موضوعی با اقرار خواننده بعنوان دلیل تبعدی مواجه شود یا خواننده دعوا جهت اثبات ادعای خود به شهادت شهود یا امارات استناد کند در مورد اول علی الاصول دادرس برای اثبات ادعا از خواهان دلیل دیگری نخواهد خواست و دعوا اثبات شده و حتی غیر قابل اعتراض محسوب می‌شود اما در مورد دوم دادرس می‌تواند مفاد شهادت را ارزیابی و میزان تاثیر و قدرت اثباتی آن را تعیین کند.

بند اول: اقرار: اقرار از نظر لغوی مصدر بوده و از واژه قرار گرفته شده ریشه آنقر به معنای اعتراف نمودن ادعان کردن حقی برای صاحب آن و اثبات کردن چیزی یا کسی در جایی^۱، اعتراف به شیء^۲ اثبات امری خواه علیه خود یا دیگری، سخنی را به راستی به زبان آوردن، چیزی را در کار استوار کردن و اثبات به کار رفته است. و بعضی آن را «هی اللفظ المتضمن لخبار عن حق واجب»^۳ لفظی که خبر از حق می‌دهد یا «هی اللفظ الدال علی الخبر عن حق الثابت»^۴ تعریف کرده‌اند. قانون مدنی به

۱ - ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ۱۳۹۰، تهران، نشر نی ص ۱۴۹

۲ - طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۱۴۱۶ ه ق، ج ۳، ص ۴۵۶

۳ - حلی، محقق، نجم الدین جعفر بن حسن حلی، شرایع الاسلام فی مسائل حلال و حرام، ج ۴، قم ۱۴۰۸ ه ق، ص ۱۴۳

۴ - حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه، ج ۲، ص ۱۱۷.

تبع فقها اقرار را « اخبار به حقی برای غیر بر ضرر خود » تعریف کرده است.^۱ حقوق‌دانان اروپایی غالباً در تعریف اقرار به دعوی هم توجه داشته اند. کاپیتان می‌گوید: اقرار عبارت از این است که خواننده ادعای طرح شده را خود تصدیق کند ساواتیه اقرار را اظهار می‌داند که به وسیله آن شخصی واقعه‌ای را که علیه او دارای آثار حقوقی است تصدیق می‌کند. ماده ۱۳۸۳ قانون مدنی جدید فرانسه، مفهوم اقرار را اینگونه معرفی می‌کند: «اعلامی است که به موجب آن شخص حقیقتی را واقعی تشخیص دهد که ممکن است عواقب حقوقی علیه او ایجاد کند.

بند دوم: سند: سند واژه‌ای تازی است، در لغت معنای زیادی بر آن وارد شده مانند انضمام چیزی به چیز دیگر اعتماد کردن و تکیه کردن بر چیزی، حجیت و قبض، در مفهوم اخص سند عبارت از هر نوشته‌ای است که در مقام دعوا یا دفاع قابل استناد باشد بنابر این نوشته در صورتی سند شمرده می‌شود که بتواند بعنوان دلیل قرار گیرد. مفهوم سند از تعریف لغوی آن دور نیست و سند در مفهوم اعم یعنی آنچه بدان اعتماد کنند و در مفهوم اخص مطابق ماده ۱۲۸۴ یکی از ادله اثبات دعوا است البته در صورتی بعنوان یکی از ادله اثبات دعوی شناخته می‌شود که به صورت نوشته باشد و نوشته در صورتی سند شمرده می‌شود که بتواند دلیل اثبات امری باشد « نوشته خط یا علامتی است که در روی صفحه نمایان باشد خواه از خطوط متداول باشد یا غیر متداول مانند رمزها یا علاماتی که دو یا چند نفر برای روابط بین خود قرارداده‌اند صفحه‌ای که نوشته بر آن نمایان است فرقی نمی‌نماید که کاغذ یا پارچه باشد یا آنکه چوب سنگ فلز، آجر و یا ماده دیگری. خطی که بر صفحه نمایان است فرقی ندارد که به وسیله ماده رنگی با دست نوشته شده یا ماشین کپی یا چاپ شده باشد همچنانکه فرق نمی‌نماید بر صفحه حک شده باشد یا آنکه به وسیله آلتی برجستگی بر صفحه ایجاد کرده باشند» سند معمولاً در اعمال حقوقی و ایقاعات از قبیل بیع، اجاره، نکاح، طلاق، فسخ، رجوع و... نوشته می‌شود مانند تولد و وفات که در اسناد سجلی به وسیله اداره ثبت احوال نوشته می‌شود. در هر حال نوشته را علی القاعده در صورتی می‌توان به مفهوم اصطلاحی سند دانست که از جمله دارای امضاء، اثر انگشت یا مهر شخصی باشد که سند به او نسبت داده می‌شود.

بند سوم: سوگند: سوگند در معنای عرفی سخنی است که در آن خداوند، شاهد بر صدق آن گرفته می‌شود^۲ و اتیان سوگند به معنی خبردادن از امری است به همراه شاهد گرفتن خداوند که آن خبر صحیح است. سوگند قبل از آنکه معنای حقوقی داشته باشد معنایی اخلاقی و شرعی دارد و ایمان و وجدان کسی که سوگند یاد می‌کند پشتوانه آن است سوگند در منابع شرعی مورد اهتمام فراوانی قرار گرفته از جمله در آیه ۸۹ سوره مائده که مواخذه به سوگند را مورد تاکید و آیه ۷۷ سوره آل عمران که نقض کنندگان سوگندها را مورد نکوهش و سرزنش قرار داده است. در زبان عربی سوگند را یمین و حلف می‌گویند و در معنای اصطلاحی عبارت است از شاهد گرفتن خداوند متعال برای اخبار به حقی به نفع خود و به زیان دیگری. سوگند از ادله‌ای است که منشاء آن اعتقاد به ماوراء الطبیعه میباشد و در تمام ادیان الهی از دیرباز مورد توجه بوده و در غالب نظام‌های قضایی کهن و بسیاری از نظام‌های نوین قضایی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. ماهیت سوگند در عالم حقوق، یکی از ادله اثبات دعوا است که ارکان و شرایط آن طبق قوانین موضوعه تعریف شده، در جایی که مدعی فاقد ادله و مستندات و... است می‌تواند با توصل به سوگند بعنوان یکی از ادله اثبات دعوا ادعای خود را اثبات کند.

^۱ - ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی.

^۲ - An oath is either a promise or a statement of fact calling upon something or someone that the oath maker considers sacred, usually God, as a witness to the binding nature of the promise or the truth of the statement of fact.

علم ناشی از ادله، دلایل و مدارک علم: علم را از منظر فلسفه و فقه می‌توان بررسی نمود نگاه فلسفی به علم پرسش گونه است، فلاسفه بیشتر به ماهیت علم و چیستی علم پرداخته اند بر خلاف فقها که غالباً از منظر احکام و حجیت آن به موضوع نگریسته اند. پرسش یک فیلسوف چیستی علم است، این چیزی که به آن علم می‌گویند چیست؟

نظریه علم عادی و مکتب فقهی در مورد آن

علم از نظر اهل لغت مقابل جهل و به معنای دانستن، دانش، معرفت و شناخت، یقین، اظهار کردن، روشن نمودن دلیل حجت برهان است^۱ و به معنای درک حقیقت امری نیز آمده است^۲ در اصطلاح دانشیان فقه، علم اطمینانی است که آن را علم عادی هم نامیده اند.^۳ اما فیلسوفان از علم تعریف دیگری ارائه داده‌اند کارل پوپر فیلسوف اتریشی انگلیسی (۱۹۰۲ - ۱۹۹۴) بعنوان یکی از بزرگترین فیلسوفان صده بیستم معتقد است باید بین علم و غیر علم مرزبندی مشخصی ایجاد نمود، از منظر فلسفی پوزیتیویست‌ها علم را مبتنی بر مشاهده میدانند در حالی که غیر علم غیر مشاهده‌ای است، پوپر استدلال می‌کند ویژگی دیگر علم علاوه بر مشاهده پذیری آن ابطال پذیری علم است یعنی علم وقتی حاصل می‌شود که موضوع آن اولاً مشاهده پذیر و ثانیاً قابل ابطال باشد در غیر این صورت حوزه مورد بحث علم نیست بلکه ادعاست. نگاه فلسفی به علم بسیار به نگاه مادی نزدیک است از نظر یک فیلسوف غربی علم مطالعه سیستماتیک خصوصیات جهان فیزیکی با استفاده از فرایند تکرارپذیری آن است. آزمایش‌ها و اندازه‌گیری‌ها و توسعه نظریه‌های جهانی که قادر به انجام و تکرار هستند توصیف و پیش بینی مشاهدات و اظهارات در علم باید دقیق و معنادار باشد، به طوری که افراد دیگر بتوانند آن‌ها را آزمایش کنند (به منظور ایجاد جهان شمولی). مجموعه دانش سازمان یافته‌ای که از چنین مشاهداتی به دست می‌آید می‌تواند علم باشد. حقوق دانان و فقها اما علم را از منظر فلسفی بررسی نمی‌کنند در اصطلاح دانایان حقوق درباره مفهوم و مصداق علم، به ویژه در مساله علم قاضی، برداشتهای مختلفی وجود دارد و برای تنقیح محل نزاع، باید مراد و مقصود فقها از علم در مساله قضا مشخص شود تا در کاربرد، متحیر نمانیم. بعضی فقها، خصوصاً کسانی که در علم اصول، با دقت عقلی و منطقی فلسفی غور نموده اند، مراد از علم را علم فلسفی و قطع منطقی (چیزی که احتمال خلاف آن، عقلاً و عادتاً محال است) می‌دانند. این گونه علم، اگرچه در علوم ریاضی و طبیعی، قابل قبول است اما در امور قضایی و دعاوی جزایی و مدنی، طرفین دعوی تاب و توان گذراندن مراحل مختلف رسیدگی را که در این زمان معمول است، ندارند. از طرف دیگر، مصالح اکید و گوناگون زندگی قضائی و فلسفه وجودی «محکمه القضاء» با انتظار چندین ساله نمی‌سازد. البته همه مجهولات قضائی، از نظر سهولت و دشواری، در یک سطح نیست، ولی پیشگیری از گسترش دعاوی می‌طلبد که به دادرسی‌ها سرعت بخشیده شود و سرعت همراه با دقت معقول، مقتضی این است که یقین فلسفی، معیار غیرقابل عدول در امر قضاوت نباشد، به همین دلیل، بعضی از حقوق دانان معاصر، تاکید شخصیت‌های همچون «ابواسحاق شیرازی» و مرحوم «شیخ انصاری» را بر علم فلسفی و قطع منطقی را اشتباه می‌دانند و آن را نتیجه دقت نکردن اینان در مساله می‌دانند.

ارزیابی ادله اثبات دعوی

ذیلاً با طرح مباحث به ارزیابی ادله اثبات دعوا می‌پردازیم.

^۱ - فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ص ۵۷۴.

^۲ - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۴۳

^۳ - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۴۶۸

گفتار اول: مبانی حقوقی در ارزیابی ادله اثبات دعوی

پرواضح است که فقه اسلامی احقاق حقوق و وصول به واقعیت در حق الناس را از هر راهی جایز و در مقابل آن در حق الله پایبند به ادله سنتی می‌باشد. با نگاهی به احکام اسلامی و سیره عملی رسول گرامی اسلام (ص) و امیر المؤمنین (ع) ما را بدان رهنمون می‌سازد که؛ علمای اسلام ادای شهادت در حقوق الله را مکروه دانسته و شهادت فرع و شاهد واحد و یمین را نمی‌پذیرند و به قضات توصیه می‌کنند که به شکل‌های مختلف جلو اقرار مرتکب را بگیرند. از این رو اسلام در این گونه جرایم به دنبال ستر و عدم افشا است. چنان‌که رسول گرامی اسلام (ص) بعد از اجرای مراسم رجم ماعز که به اصرار خود به زنا اقرار کرده بود فرمودند: اگر این عمل را می‌پوشاند و سپس توبه می‌کرد برای او بهتر بود و نیز حضرت علی (ع) بعد از رجم کسی که اقرار به زنا کرده بود فرمودند: ای مردم! هر کس این کار حرام را انجام داده است بین خود و خدا توبه کند. به خدا قسم توبه کردن پنهانی از این‌که انسان خود را رسوا کند و آبرویش را از بین ببرد بهتر است.^۱ از موضع‌گیری‌های پیشوایان معصوم (ع) و توصیه آنان به استتار این گونه جرایم استفاده می‌شود که قاضی نباید جهت اثبات جرایم یاد شده پا را از ادله منصوص شرعی فراتر بگذارد. ولی در حقوق الناس به دلیل اهمیتی که این گونه دعاوی نزد شارع دارد و احکام خاصی همچون جواز رسیدگی غیابی، پذیرش شهادت فرع و شهادت تبرعی و شهادت زنان به جز در قتل عمد و یمین و شاهد واحد... حاکم است، ادله اثبات جرم همچون نظام اقناع وجدانی قاضی «طریقت» دارد؛ بدین معنا که قاضی از هر راهی به مجرمیت متهم علم پیدا کرد می‌بایست حکم صادر کند و نمی‌تواند خود را در ادله منصوص، مقید و محصور سازد. از این رو قاضی جهت احقاق حق باید از هر تحقیق مشروع و منطقی کوتاهی نکند. در اسلام قاضی در حقوق الناس از تحصیل دلیل منع نشده است و می‌تواند از قراین موجود در هر دعوی استفاده کند و علمی که از این طریق به دست می‌آید حجت است و باید طبق آن حکم دهد و احقاق حق کند.

گفتار دوم: طریقت ادله اثبات دعوا

یکی از مسائل مهم نظامهای دادرسی موضوعیت داشتن یا طریقت داشتن ادله اثبات دعوا و اختیار دادرس در مقابل این دلایل است اینکه آیا وظیفه دادرس آن است که ادله را صرف نظر از محتوای ارزشی آنها اعمال کند و یا اینکه در اعمال ادله باید محتوای ارزشی آنها را نیز مورد توجه قرار دهد در فرض نخست ادله برای دادرس در حکم هدف خواهند بود و او با اعمال آنها به تکلیف خود عمل کرده است و در فرض دوم ادله برای دادرس در حکم وسیله است و دادرس برای رسیدن به هدف خاص از آنها استفاده می‌کند در این فرض اگر دادرس دلیلی را با هدف دادرسی ناسازگار ببیند باید از آن عبور کند و تفاوتی نمی‌کند که دلیل اقرار باشد یا شهادت یا دلیل دیگر، یعنی اگر دلیل وسیله‌ای برای کشف حقیقت باشد دادرس می‌تواند پیش از اعمال آن احراز کند که آیا آن دلیل او را به این هدف رهنمون می‌کند یا خیر و اگر آن را منطبق با واقع ندید آن را کنار گذاشته و وسیله دیگری برای کشف حقیقت بکار گیرد. موضوعیت و طریقت ادله اثبات جرم نیز در فقه اسلامی از دیرباز محل اختلاف بوده است بعضی از صاحب‌نظران با استناد به آیات و احادیث و آثار سلف و قاعده تدرء الحدود بالشبهات، طرق اثبات جرم را محدود به موارد منصوص در شرع دانسته‌اند و توسعه ادله اثبات را ناروا شمرده‌اند. در مقابل گروهی دیگر از صاحب‌نظران معتقدند که در منابع شرع، دلیلی برای حصر ادله اثبات وجود ندارد. چون شرع اسلام نظام غایات و مقاصد و تأمین مصالح مشروع است. لذا دستیابی به این اهداف را نمی‌توان در چند دلیل سنتی محدود نمود. قانون‌گذار برای اولین بار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

^۱ به نقل از رضائی، احمد، آیین دادرسی دانشنامه امام علی (ع) ج ۵، ص ۴۰۱

سخن از موضوعیت برخی ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت به میان آورده است. این امر ممکن است در وهله نخست این معنا را به ذهن متبادر کند که قانون‌گذار می‌خواهد برای ادله شرعی مانند اقرار و شهادت، ارزش موضوعی ویژه قائل شود و بحث کشف حقیقت و طریقت ادله مورد توجه قانون‌گذار نیست. اما با مذاقه بر موادی از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که طی آن قانون‌گذار، مواردی را مطرح نموده است که قاضی باید به طور جدی به کشف حقیقت و طریقت دلایل توجه کند و هرگز مجاز نیست چنانچه قرائن و امارات قضایی بر خلاف مفاد ادله شرعی باشند، به عنوان موضوعیت اقرار یا شهادت، به مفاد آن ترتیب اثر بدهد.

حصری نبودن دلایل اثبات دعوا

منظور این است که ادله اثبات دعوا منحصر به دلایل ذکر شده نیست و دادرسی از هر طریقی که بتواند به حقیقت دست یابد حجیت دارد. مبنای این تفکر نظام حقوقی ادله آزاد است که بر مبنای عدم انحصار ادله و تمثیلی بودن آن استوار است بدین معنا که دادرسی بوسیله قانون‌گذار در محدوده‌ای از دلایل که تنها راه اثبات دعوی باشند محصور نگردیده و هرچه که امکان رسیدن به واقع را میسر سازد دادرسی می‌تواند از آن بهره گیرد. عکس این روش در نظام ادله قانونی است چرا که دادرسی مکلف است بر اساس دلایل احصاء شده قانونی قضاوت کند.

ارزیابی ادله اثبات دعوا در نظام‌های حقوقی مختلف

بند اول: نظام اتهامی: ماهیت نظام‌های دادرسی در چگونگی شناسایی عملکرد دادرسان و اصحاب دعاوی موثر است. در نظام اتهامی، از جمله، هر شخص متهم خود را تحت تعقیب قرار می‌دهد و دعوی متعلق به طرفین است. در این نظام دادرسی همچون یک پیکار تن به تن قضایی تلقی می‌شود که قاضی در آن دخالتی جز اینکه بگوید چه کسی برنده است ندارد. هدف دادرسی تنها فصل خصومت است نه کشف حقیقت. از لحاظ تاریخی، نظام دادرسی اتهامی اولین و قدیمی‌ترین شیوه دادرسی کیفری به شمار می‌آید. آثار این نظام را هم در «قدیمی‌ترین تمدن‌های خاورمیانه (سومر و بابل) می‌توان یافت» و هم «این روش در یونان و روم باستان، حقوق ژرمنی و در فرانسه در دوران فرانک و عهد فئودال وجود داشته است». دادرسی اتهامی «در زمان‌های گذشته تقریباً در کلیه کشورهای اروپایی معمول بوده و یک روش دادرسی عمومی محسوب می‌شده است». در دوره‌های بعد این نظام دادرسی «در کشورهای آلمان، ایتالیا و اتحاد جماهیر شوروی سابق که مبتنی بر نظام استبدادی بودند به منصفه ظهور رسید». پایه و اساس نظام دادرسی اتهامی بر قصاص و انتقام شخصی مبتنی بوده است. «در ادبیات مربوط به تاریخ حقوق کیفری، خودیاری یا دادگستری خصوصی و انتقام به آن دوره از زمان حیات بشری اطلاق می‌شود که جامعه سازمان یافته دولت و به تبع آن جرم و مجازات به معنای امروزی وجود نداشت و یا تعداد آن بسیار محدود بود».

شهادت شهود، اقرار و سوگند مهمترین ادله اثبات دعوی در نظام دادرسی اتهامی به شمار می‌آیند. قضات رومی پس از انقراض روم غربی در قرن پنجم میلادی مدت‌ها اصل برائت متهم را نمی‌پذیرفتند و بنابراین متهمان ناگزیر بودند بی‌گناهی خود را اثبات کنند. در غیر این صورت پس از غسل و تطهیر باید بر بی‌گناهی خود سوگند یاد می‌کردند. سوگند مذکور در پاره‌ای موارد کافی به نظر نمی‌رسید و ناگزیر متهم به قسامه متوسل می‌شد. به این ترتیب که تعدادی از افراد با متهم هم قسم شده، حسن شهرت و تقوای او را مورد تایید و تاکید قرار می‌دادند تا متهم برائت حاصل کند. تعداد کسانی که برای قسامه لازم بود برحسب زمان و مکان و نوع اتهام متفاوت بود و گاهی به ۷۲ تن می‌رسیدند. برای مثال در فرانسه در دوره سلطنت کارولژنیها در مورد اتهام به سرقت گله و فقدان دلیل کافی برای اثبات این اتهام، لازم بود که متهم بر بی‌گناهی خود سوگند یاد کرده، ۱۲ تن نیز با وی هم

قسم شوند تا از جرم مورد اتهام تبرئه شود. موقعیت اجتماعی متهم نیز در تعیین تعداد قسمها موثر بود چنانکه شاهزاده «فرد گوند» که از سوی همسرش متهم به زنا شده بود نه فقط بر بیگناهی خود قسم خورد بلکه ۳۰۰ تن دیگر از دولتمردان نیز با او هم قسم شده و او را از اتهام زنا مبرا دانستند تا مورد عفو پادشاه قرار گیرد.

بند دوم: نظام تفتیشی: هر جامعه‌ای با توجه به اصول و فلسفه‌ی حاکم بر جامعه به حل مشکلات جامعه خود و برخورد با آن‌ها می‌پردازد. اصول و مقررات حقوقی نیز از این قاعده مستثنی نیست و در هر جامعه‌ای با توجه به فلسفه‌ی حاکم بر آن جامعه سیستم حقوقی خاصی برای رسیدگی به جرایم آن جامعه وجود دارد. ولی با نگاه به سیستم‌های مختلف موجود در جوامع می‌توان وجوه تشابهی را بین آن‌ها یافت. یکی از سیستم‌های حاکم بر برخی نظام‌های حقوقی سیستم تفتیشی است.

پیدایش سیستم دادرسی تفتیشی از نظر تاریخی موخر بر سیستم دادرسی اتهامی است. ریشه‌ی این سیستم به امپراطوری روم و قواعد مختص محاکمه‌ی بردگان و افراد پست می‌رسد. در اوایل قرن سیزدهم با گسترش اختیار کلیساها، مقامات کلیسا به محض وقوع جرایم مذهبی مانند کفر و زنا محصنه که در صلاحیت دادگاه‌های مذهبی بود، به تعقیب و محاکمه‌ی متهم می‌پرداختند و روش دادگاه‌های مذهبی کم‌کم حقوق عرفی را تحت تأثیر قرار داد و طرفداران بسیاری پیدا کرد و در اواخر قرون وسطا نه فقط در رسیدگی به اتهامات روحانیون و ملحدان بلکه در مورد محققان و دانشمندان نیز بکار برده شد.

در این نظام به خلاف نظام اتهامی که تحقیقات مقدماتی وجود نداشت، تحقیقات مقدماتی گسترش یافت تا آنجا که قسمت اعظم وقت مقامات قضایی صرف تهیه‌ی دلیل و مقدمات رسیدگی می‌شد. این وظیفه به عهده‌ی دستگاه قضایی مخصوص که آن را مدعی‌العموم و یا دادسرا می‌نامند قرار داده شد و دعوی از طرف نماینده‌ی دادسرا که عبارت از دادستان باشد بنام جامعه و برای حفظ نظم اجتماعی مطرح می‌گردید در این رویه جلسه‌ی رسیدگی تا حدودی جنبه‌ی تشریفاتی داشت و در بسیاری از موارد برای تسجیل و اعلام نتایج بدست آمده‌ی قبلی تشکیل می‌گردید.

بند سوم: نظام دادرسی قراردادی: در این نظام که بیشتر حقوق غربی رایج است احقاق حقوق شاکی بر اساس قراردادهای اجتماعی متصور می‌گردد. نظام دادرسی قراردادی به نظام ادله قانونی، نظام ادله آزاد، نظام ادله اختیار قضایی قانونی (مختلط) تقسیم بندی می‌شوند. در امور مدنی احصاء شدن ادله و تعیین ارزش دلیل توسط قانون‌گذار و در امور کیفری هر امری که قاضی را به اقتناع برساند دلیل محسوب می‌شود، دلایل بر یکدیگر قدم و تاخر ندارند و به دلایل مصرح در قانون نیز اکتفاء نمی‌شود. جمع بین نظام ادله قانونی و نظام ادله آزاد نظامی را بعنوان نظام ادله مختلط ایجاد کرده است که بنابر نظر برخی نویسندگان حقوقی^۱، نظام دادرسی ایران ملهم از نظام ادله مختلط است.

الف) نظام ادله قانونی: در نظام ادله قانونی، دلایل شمارش شده و احصاء شده هستند و ارزش دلیل توسط قانون‌گذار مشخص شده و قاضی حق تخطی از این امر را ندارد. در این نظام، نقش قاضی یک نقش منفعل است. در این نظام برای اثبات هر امری دلایل خاصی پیش بینی شده است و طرفین دعوا باید برای اثبات ادعای خود به این دلایل توسل جسته و حق مورد ادعای خود را به آن دلایل مستند نمایند. نظامهایی که به نظام ادله قانونی تمایل دارند قواعد اثبات را در قوانین موضوعه به تفصیل آورده اند و حتی الامکان ارزش اثباتی آن‌ها را نیز معین و کاربرد آن‌ها را در اثبات بعضی دعاوی مشخص کرده‌اند. در این خصوص می‌توان به ادله اثبات بعضی از جرایم در قانون مجازات اسلامی اشاره کرد یا منوط کردن اثبات معاملات راجع به اموال غیر منقول و هبه

^۱ - گلدوزیان، ایرج، حقوق کیفری تطبیقی، ج ۱، ص ۸۲ و آخوندی محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۵، ص ۶۰.

یا صلح یا شرکت به ارائه سند رسمی (ماده ۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک). نظام حقوقی ایران در امور کیفری بجز در بعضی از جرائم خاص تمایل به نظام ادله آزاد وجود دارد و بازپرس برای کشف جرم هر تحقیقی را که برای کشف واقع لازم باشد انجام می‌دهد و شاکی هم مقید به ارائه دلیل خاصی نیست و می‌تواند به هر وسیله‌ای که وقوع جرم را اثبات کند متوسل شود. در امور مدنی هر چند تمایل به نظام ادله قانونی بیشتر است لکن می‌توان گفت فی الجمله هردو نظام پذیرفته شده است مثلاً سند در صورتی که اصالت آن مسلم باشد تا زمانی که دلیل دیگر در مقابل آن ارائه نشده است معتبر است و اقرار تازمانی که کذب آن ثابت نشده است اعتبار دارد و امارات قانونی تا زمانی که خلاف آن‌ها ثابت نشده است معتبر است.

ب) : **نظام ادله آزاد:** ادله اخلاقی ادله‌ای هستند که دادرس را به واقع می‌رسانند صرف نظر از اینکه قانون دلالت آن را به رسمیت شناخته باشد یا نه؟ هر امری که قاضی را به واقع راهنمایی کند و باعث علم و یقین قاضی به واقعیت قضیه بشود و او را به افتناع وجدانی برساند دلیل محسوب می‌شود. نظامی که در دادرسی به دادرس اجازه کشف حقیقت را با توسل به هر امری می‌دهد، نظام ادله اخلاقی یا نظام ادله آزاد نام گرفته است. در این نظام هیچ دلیلی بر دلیل دیگر تقدم یا تأخر ندارد و به دلایل مصرح در قانون هم اکتفا نمی‌شود. نظام دادرسی کیفری ما به این نظام تمایل دارد و بجز بعضی از جرائم که دلایل مخصوصی برای اثبات آن‌ها تعیین شده است در کشف سایر جرائم در مرحله تحقیق، قاضی می‌تواند به هر امری که او را به کشف جرم نائل کند متوسل گردد.

نظام ادله اختیار قضایی قانونی

در نظام ادله اختیار قضایی قانونی یا همان نظام مختلط در برخی از دعاوی از نظام ادله قانونی و در برخی دعاوی دیگر از نظام ادله آزاد یا دلیل معنوی به استفاده می‌شود. در قوانین موضوعه ایران تقریباً همین سیستم حاکم است یعنی در حدود نظام ادله قانونی و در بقیه جرائم سیستم افتناع وجدانی قاضی حاکم است. در نظام ادله اثبات دعاوی ما، چون نظام مختلط حاکم است، در دعاوی مدنی و رسیدگی‌های حقوقی به موجب ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی و همین‌طور مواد ۲۰۲ الی ۲۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی به طور دقیق دلایل شمارش و احصا شده است و ارزش دلایل و نحوه کاربرد آن‌ها مشخص شده و قاضی موظف است که به همین شکل رسیدگی کند و حکم صادر کند، در حالی که در کنار این اختلاط، ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی دست قاضی را برای هر اقدام یا تحقیقی جهت کشف حقیقت باز گذاشته است، یعنی قانون‌گذار به سمت نظام ادله آزاد حرکت کرده است. البته در اینجا غلبه با همان نظام ادله قانونی است. از نظر تاریخی پیدایش نظام دادرسی مختلط مربوط به پس از انقلاب فرانسه می‌باشد. به همین جهت به آن سیستم دادرسی فرانسوی نیز می‌گویند. همان‌گونه که قبلاً بیان شد دادرسی اتهامی منافع جامعه را نادیده می‌گرفت و دادرسی تفتیشی حقوق و آزادی‌های متهم را تامین نمی‌کرد. در نتیجه حقوق دانان از روش‌های موجود دادرسی کیفری به شدت انتقاد می‌نمودند. نشر افکار و عقاید انتقادی حقوق دانان جزا به نوبه خود به تنویر افکار عمومی کمک کرد و در اذهان جامعه جای تردید باقی نگذاشت که روش‌های موجود دادرسی کیفری پاسخگوی نیازهای اجتماع نیست و اجرای صحیح عدالت کیفری را تامین نمی‌کند و لازم است هرچه زودتر برای تامین عدالت کیفری چاره اندیشی کرد. اغلب علمای حقوق جزای این دوران، اصلاح و تنقیح قوانین آیین دادرسی کیفری را موثرترین وسیله برای مبارزه با مجرمیت، اجرای صحیح مجازات، تامین آزادی‌های فردی و حفظ و صیانت مصالح اجتماعی معرفی می‌نمودند. جریان این موج عظیم فکری سبب شد که در بسیاری از کشورهای اروپایی اصلاح و تجدیدنظر در قوانین آیین دادرسی کیفری آغاز گردد و نظریه‌های علمی جدید وارد قلمرو قوانین دادرسی کیفری شود. برای احتراز از معایب نظام‌های دادرسی اتهامی و تفتیشی و در عین حال استفاده معقول

از محاسن هر دو سیستم، به تدریج روشی بوجود آمد که از هر دو سیستم متأثر می‌باشد. بدین توضیح که جنبه‌های مثبت هر دو سیستم را دارا و از معایب آن عاری است.

ماهیت و مبنای حجیت ادله نقد ناپذیر

همانطور که در فصل گذشته اشاره شد یکی از تقسیم بندیهای ادله از نظر نقش دادرسی، ادله تحدیدی و ادله تشخیصی است به زبان ساده ادله تحدیدی همان ادله تعبدی و ادله تشخیصی همان ادله اقماعی است. در این نوع تقسیم بندی دلیل زمانی تشخیصی یا اقماعی است که قواعد پیش ساخته‌ای درباره قدرت اثباتی دلایل در قوانین وجود نداشته باشد و وجدان قاضی داور نهایی است مانند شهادت. در برابر آن دلایل تعبدی یا تحدیدی قرار دارند که در این نوع دلایل دادرسی رویدادهای مورد نزاع را احراز نمی‌کند بلکه مفروض‌های قانونی دلایل او را به فصل خصومت و تمیز حق رهنمون می‌کند همچون اقرار در پرونده حقوقی. در مقابل تقسیم بندی‌های سنتی از ادله، یکی از اساتید حقوق با نگاه مدرن و از زاویه فلسفه حقوق تقسیم بندی جدیدی را در خصوص ادله عنوان نموده است که جای دارد در این مقال بدان اشاره شود در این تقسیم بندی ادله به نقدپذیر و نقد ناپذیر تقسیم بندی شده‌اند نویسنده با توجه به تاسی از نظر مارکس وبر حقوق سنتی را به حقوق رازآلود و حقوق مدرن را به حقوق راززدایی شده تقسیم بندی می‌کند.

گفتار اول: اقرار از دیدگاه حقوق: مقصود از شناخت ماهیت حقوقی اقرار تمیز اوصاف جوهری آن است، اوصافی که بدنه اصلی و مبنای ممتاز این وسیله اثبات است و قالب ویژه آن را در نظام حقوقی معین می‌کند. سخن از ماهیت اقرار در واقع بررسی چند امر است اول اخبار، دوم حق، سوم برای غیر، چهارم به ضرر خود.

آنچه مسلم است قانون مدنی ایران به صراحت از اخبار بودن اقرار سخن گفته است در نوشته‌های حقوقی و فقهی در مورد این وصف کمتر تردید شده لکن بعضی از فقهای اهل سنت به دلیل آثاری از اقرار که به احکام انشایی شبیه است آن را انشاء یا ترکیبی از اخبار و انشاء دانسته‌اند. صاحب جواهر می‌گوید «در هر حال اقرار از عقود و ایقاعات نیست همانا انشاء نیست و شبیه به ایقاع می‌باشد»^۱. اخباری بودن اقرار این نتیجه را در پی دارد که دادرسی می‌تواند اقرار را ارزیابی کند زیرا خبر منطقاً محتمل صدق و کذب است بنابراین با در نظر گرفتن ماهیت خبری اقرار باید پذیرفت که اقرار می‌تواند راست یا دروغ باشد.

جزء دوم ماهیت اقرار به معنای حق، اقرار اخبار به سبب حق است. در واقع اخبار در صورتی می‌تواند علیه فاعل آن اقرار محسوب شود که از جمله مسائل موضوعی باشد نه حکمی. جزء سوم برای غیر است. اخبار به سبب حق باید برای غیر باشد زیرا اگر شخص اخبار به حقی برای خود نماید ادعا محسوب می‌شود. جزء چهارم اینکه اقرار باید بر ضرر خود باشد لذا اگر اقرار اخبار به سبب حق برای غیر و به ضرر غیر باشد گواهی شمرده می‌شود.^۲ بررسی ماهیت اقرار علاوه بر داشتن اهمیت نظری دارای آثار غیر قابل انکار عملی نیز می‌باشد.

مولفه صدق بعنوان یکی از ارکان مرسوم تعریف معرفت به معنای آن است که مولفه گزاره با واقعیت خارجی تطابق دارد با تحلیل این شرط و تطبیق آن با احکام مستند به اقرار می‌توان به این نتیجه رسید که اقرار ذاتاً و ماهیتاً ناظر به واقع بوده و از این

^۱ - نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع فی الاسلام، ج ۳۵، چ ۳، قم، دارالکتاب الاسلامیه، ص ۱.

^۲ - شمس، عبدالله، ادله اثبات دعوی، چ ۲۵، ۱۳۹۵، تهران، ص ۱۹۴

حیث دارای اعتبار است در صورتی که مولفه‌های باور و توجیه نیز از شرایط کسب معرفت هستند در اقرار موجود باشند اقرار یکی از ادله اثبات دعوی محسوب خواهد شد که قاضی را به شناخت و معرفت لازم در موضوع دعوی می‌رساند.

گفتار دوم: اقرار از دیدگاه فلسفه

یکی از زیر شاخه‌های علم فلسفه معرفت شناسی است. معرفت شناسان نیز به ماهیت فلسفی اقرار توجه نشان داده‌اند لذا از این منظر اقرار را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

۱- نظریاتی که اقرار را دلیل کشف واقع می‌دانند

۲- نظریاتی که کشف واقع را در اقرار مورد توجه قرار نمی‌دهند

نکته مهم در نظریات معرفت شناسانه مولفه صدق است به آن معنا که مفهوم گزاره می‌باید با واقعیت خارجی تطابق داشته باشد. معمولاً انسان‌ها عقاید و افکارشان را در قالب قضایای متعدّد و متنوّع به یکدیگر منتقل می‌کنند. قضایایی مثل «خدا وجود دارد»، «جبریل بر پیامبر اسلام نازل شد»، «باران می‌بارد»، «امروز هوا سرد است» و «دیروز سردرد داشتم» نمونه‌ای از قضایای متعدّد و متنوّعی است که پیام‌ها و عقاید خاصی را با خود حمل می‌کند. در مواجهه با قضایایی مانند قضایای ذکر شده، این سؤال مطرح می‌شود که به راستی چگونه می‌توان به این قضایا به عنوان قضیه صادق اعتماد کرد؟ در واقع، انسان در اینجا با سؤال مهم دیگری، که از درون این سؤال می‌جوشد، روبه‌رو است و آن اینکه اساساً صدق، که چگونگی قضایا را بیان و توصیف می‌کند، به چه معناست؟ به عبارت دیگر، ویژگی‌های صدق چیست که اگر قضیه‌ای متصف به آن ویژگی‌ها باشد، آن قضیه را صادق می‌گویند و اگر نباشد، آن را «کاذب» می‌نامند؟ نکته قابل توجه اینکه در بیان فیلسوفان اسلامی، واژه «حقیقت» گاهی به معنای واقع و نفس‌الامر، به کار رفته است و گاهی نیز به معنای مطابقت قضیه با واقع و نفس‌الامر. از سوی دیگر، واژه «صدق» را به عنوان وصف قضیه به کار می‌برند. بنابراین، اگر مراد از «حقیقت»، «مطابقت قضیه با نفس‌الامر» باشد، واژه «حقیقت» مساوی با لفظ صدق می‌باشد. و اگر مراد از «حقیقت»، «نفس‌الامر» اراده شود، دیگر مساوی با صدق نخواهد بود.

صدق یک قضیه عبارت است از: مطابقت آن با واقعیتی که از آن حکایت می‌کند. این نظریه، معروف‌ترین و پرتطرف‌دارترین نظریه صدق است که از سابقه‌های طولانی نیز برخوردار است. پیشینه این نظریه به افلاطون می‌رسد، به گونه‌ای که رگه‌های آن را می‌توان از لابه‌لای سخنان افلاطون در رساله «سوفیست»، در ضمن گفت‌وگویی که بین بیگانه و تثنوس انجام می‌شود، به خوبی پیدا کرد.^۱ اما تعبیراتی که افلاطون در این گفت‌وگو مطرح کرده بود، نتوانست به عنوان تعریف رسمی صدق جا باز کند. پس از افلاطون، ارسطو این مطلب را در کتاب متافیزیک خود چنین مطرح نموده است: باید یک چیز را هر چه باشد یا ایجاب کرد یا سلب، این نیز هنگامی روشن می‌شود که ما تعریف کنیم که صدق و کذب (راستین و دروغین) چیست. زیرا گفتن اینکه «موجود» نیست، یا «ناموجود» هست، دروغ (کذب) است، اما اینکه «موجود» هست و «ناموجود» نیست، راست (صدق) است.^۲ بسیاری از فلاسفه اسلامی، واژه «حق» را نیز همانند واژه «صدق»، وصف قضیه می‌دانند و از حق بودن قضیه‌ای و ناحق بودن قضیه‌ای دیگر سخن به میان می‌آورند، منتها با این تفاوت که اولاً، برای واژه «حق» معنای گسترده‌تری از صدق در نظر می‌گیرند که یکی از آن معانی متعدّد «حق»، مثل واژه «صدق»، وصف قضیه قرار می‌گیرد. ثانیاً، «حق» را وصف قضیه می‌دانند از طرف

۱ - دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی تهران، خوارزمی، ۱۳۶۷، ج دوم، ج ۳، ص ۱۵۰۸.

۲ - ارسطو، متافیزیک، ترجمه شرف‌الدین خراسانی تهران، گفتار، ۱۳۶۲، ص ۱۱۹.

نسبت واقع به قضیه؛ اما صدق را وصف قضیه می‌دانند از طرف نسبت قضیه با واقع و نفس الامر، فیلسوفان اسلامی پس از ابن سینا هر کدام صراحتاً در خصوص مساله مطابقت قضیه با واقع و صدق و نفس الامر نظریاتی ارائه داده‌اند.

بند اول: شرط صدق در احکام مستند به اقرار

مساله مورد بحث این است که اگر برای مثال با استناد به اقرار خواننده، دادرس او را در برابر خواهان بدهکار و مدیون اعلام نماید، آیا چنین رای‌ی دارای مولفه و شرط صدق مطابقت با واقع می‌باشد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا اقرار واقعاً کاشف و حاکی از مدیون بودن خواننده است یا اینکه رای فوق منظور دیگری دارد؟ پاسخ این سوال تا حدود زیادی بستگی به طبیعت و ماهیت حقوقی اقرار دارد؛ امری که در نظام‌های مختلف حقوقی، متفاوت و گاهی متعارض معرفی می‌شود اینک از دیدگاه معرفت‌شناسی و با رویکردی معطوف به صدق، نظریات مربوط به ماهیت و اثر اقرار را در دو گروه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف- نظریاتی که کشف واقع را در اقرار مورد توجه قرار نمی‌دهند:

بعضی فقیهان امامیه صریحاً اظهار نظر کرده‌اند که اقرار جنبه واقع‌نمایی ندارد و نهایت چیزی که از (روایت اقرار العقلای علی‌انفسهم جائز) استنباط می‌شود این است که اقرار سبب الزام مقرر، به مفاد اقرار می‌باشد. عده‌ای از فقها نیز اثبات مقرر را تعبدی و فرضی می‌دانند و معتقدند که اصولاً مفاد اقرار، دائر مدار وجود در واقع نیست. بر اساس این دیدگاه، اقرار هیچ ظلمتی را روشن نمی‌کند. برخی از حقوق‌دانان معتقدند وضع و اعتبار اقرار بدین جهت بوده است که وسیله‌ای برای برطرف کردن نزاع و مخاصمه باشد. اعتبار اقرار نزد عقلا و امضای آن توسط شارع، با این هدف است که دعوی را فصل نماید این نظریه که حتی در مورد کلّ فرآیند دادرسی و ادله اثبات دعوا نیز مطرح گردیده بر این مبنا پایه گذاری شده است که هدف دادرسی باید قطع دعوی و از بین بردن اختلافات باشد و کشف واقع و دستیابی به حقیقت نمی‌تواند جزء ماموریت‌های قاضی قرار گیرد، ولذا هنگامی که یکی از اطراف نزاع با اقرار خود تسلیم ادعای مدعی می‌گردد، بهترین و ساده‌ترین وسیله برای فصل خصومت به دست آمده است. واضح است که چنین شیوه استدلالی در مورد ماهیت اقرار، نه تنها هیچ اشاره‌ای در مورد ناظر بودن اقرار به واقعیت ندارد بلکه دقیقاً در برابر جنبه کاشف بودن آن قرار دارد. نظریه دیگری که در ضمن شباهت با دیدگاه قبلی، با آن متفاوت است، نظریه از بین رفتن زمینه دعوا به وسیله اقرار است. در این جا بحث این نیست که اقرار وسیله فصل خصومت شمرده می‌شود بلکه تاکید بر این است که با وقوع اقرار، زمینه نزاع از بین می‌رود و دیگر اختلاف و خصومتی باقی نمی‌ماند تا فصل شود. این نظریه، هم مورد توجه حقوق‌دانان غربی واقع شده^۱ هم در فقه امامیه مطرح گردیده. میرزای آشتیانی این قول را به استناد خود نسبت داده و آن را نظریه‌ای دقیق میدانند طبق این نظر، در صورت احراز اقرار، نوعی صلح و سازش بین اطراف دعوا صورت می‌گیرد و در نتیجه، به لحاظ اصول آیین دادرسی مدنی باید اقرار سقوط دعوا صادر نمود، نه حکم^۲. در انتقاد از این نظر می‌توان گفت، اگرچه شباهت فراوان صلح و سازش با اقرار، یکی از مبانی نظر بالا به شمار می‌رود، اما واحد بودن محتوا و ماهیت آن‌ها قابل تایید نیست.

ب - نظریاتی که اقرار را دلیل کشف واقع میدانند: همانطور که در مبحث مربوط به حجیت اقرار بیان شد به نظر می‌رسد که مهمترین دلیل اعتبار اقرار، بنای عقلاست. شارع نیز همین امر عقلایی را مورد تایید قرار داده است نه این که خود به تاسیس

^۱ - کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، ج ۱، ۴، ۱۳۸۵، نشر میزان، ص ۲۶۰.

^۲ - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، ج ۱، ۱۴۰۰، گنج دانش، ص ۵۴۷.

و انشای یک قاعده پردازد. بنابراین، تحلیل مبنای اقرار در دونکته خلاصه می‌شود: اول اینکه هر شخص نسبت به رویدادهایی که در گذشته در خصوص او اتفاق افتاده است آگاه‌تر از دیگران است و دوم آنکه اخبار دروغ و خلاف واقع علیه خود، علی‌الغالب اتفاق نمی‌افتد؛ اقرار کذب و اشتباه و توطئه آمیز به قدری کمیاب است که قابل اعتنای عقلا نیست.

بنابراین اگر روایت اقرار العقلا... را امضا و تایید همین تحلیل عقلایی که ضروری ملل و ادیان دانسته می‌شود بدانیم، دیگر دلیلی وجود ندارد که اثبات ناشی از اقرار را فرضی و تعبدی و غیر واقعی تلقی نماییم؛ تحلیل فوق، ناظر بودن اقرار را به واقع، به وضوح نشان می‌دهد در تفسیر قاعده اقرار باید به آنچه در میان عقلا می‌گذرد توجه داشته باشیم؛ عرفاً هنگامی که اخباری از شخصی علیه خودش سر میزنند، اولین معنایی که به ذهن متبادر می‌شود وجود آن امر در عالم واقع است. مثلاً اگر شخصی اقرار به مدیون بودن در برابر دیگری کند، عقلاء به وجود آن دین اطمینان و علم متعارف پیدا می‌کنند، این اطمینان متعارف به وجود مقرّب‌ه چنان است که گویی، شنوندگان اقرار خودشان شاهد وجود یافتن دین بوده اند به عبارت بهتر می‌توان گفت که اقرار در زمره امارات عقلایی قرار دارد و بی تردید این امارات دارای واقع‌نمایی هستند. از سوی دیگر ادعای فرضی و تعبدی و غیرواقعی بودن اثبات ناشی از اقرار، نه تنها از ظاهر روایت اقرار العقلاء... قابل برداشت نیست بلکه روایات دیگری نیز وجود دارند که هیچ سازگاری و مناسبتی با نظریه اثبات فرضی و غیر واقعی ندارند از جمله می‌توان به این نمونه اشاره کرد: "المومن اصدق علی نفسه من سبعین مومن" آیا راستگوتر بودن هر شخص نسبت به مافی الضمیر خود، مفهومی غیر از مطابقت آن با واقع دارد؟ در روایت فوق از لفظ "صدق" استفاده شده است و همان گونه که پیش‌تر نیز گفتیم، صدق، چه در مفهوم متعارف و چه در معنای رایج و مسلط در بین معرفت‌شناسان، به معنای مطابقت مفاد قضیه با واقع می‌باشد و انگهی، قوام اقرار به اخباری بودن آن است، یعنی جنس و طبیعت اقرار دقیقاً همان است که در گواهی یا شهادت وجود دارد در کاشف بودن و واقعی بودن اثبات از طریق بینة تردیدی وجود ندارد بنابراین ناظر بودن اقرار به واقع تقویت می‌شود چرا که طبیعت و ذات آن با شهادت فرقی ندارد بعلاوه اینکه اگر اقرار به صورت واقعی و تکوینی موضوعات را اثبات نکند احراز و اثبات لوازم اقرار که امری مسلم است توجیهی نخواهد داشت. دلیل دیگر بر این ادعا که اقرار، تطابق مقرّب‌ه با واقعیت را می‌نمایاند و برای امور دیگری مثل فصل خصومت و... وضع نشده است، این است که معرفت‌شناسان نیز در استدلال‌های خود به اقرار استناد می‌کنند واضح است که تمسک اینان به دلیل، برای نشان دادن تطابق مدلول با واقعیت است.

بند دوم: موجه سازی

حقوق‌دانان وقتی از ارکان اقرار بحث می‌کنند معمولاً اجزای اقرار را واکاوی می‌کنند^۱ یعنی با استفاده از تعریف قانون‌گذار در ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی چهار جزء ۱- اخبار ۲- به حق ۳- برای غیر ۴- به ضرر خود را با مبانی حقوقی مورد کنکاش قرار می‌دهند. آ و بعد در مفاهیم اخبار و انشاء، صریح یا ضمنی بودن اقرار، تعلق موضوع اقرار به مسائل موضوعی یا حکمی^۲، انکار پس از اقرار، اقرار فاسد و صحیح و... می‌پردازند اما از دیدگاه فلسفه حقوق کارکرد دیگر اقرار مانند سایر ادله اثبات دعوی موجه سازی و توجیه است^۳ بدین معنی که فلسفه حقوق می‌خواهد به این موضوع پردازد که چرا در صورت اقرار مقر، خواهان برای

۱ - شمس، عبدالله، ادله اثبات دعوی، حقوق ماهوی و شکلی، ج ۱، ۱۳۹۵، ص ۲۵، ۱۹۴

۲ - کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات ج ۱، چاپ ششم، نشر میزان، ۱۳۸۸، ص ۱۹۰

۳ - شمس عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، ص ۳، ۱۳۹۴، نشر دراک، ص ۲۹۰

اثبات دعوی و دادرس برای توجیه حکم نیازی به دلیل دیگری ندارند و علی القاعده به محض وقوع اقرار دعوی خواهان اثبات و استناد به اقرار خوانده نیز جزء اسباب موجهه حکم دادرس منظور و منتج به دادنامه‌ای غیر قابل تجدید نظرخواهی در امور مدنی می‌گردد؟ اگر فرض شارع و قانون‌گذار صدق گزاره و باور ادعای مقرر است پی بردن به صدق و راستی یک گزاره مستلزم وجود شواهد و دلایل قانع کننده‌ای است که گزاره مورد نظر را باور پذیر و موجه بنماید این همان چیزی است که در فلسفه معاصر از آن بعنوان موجه سازی یا شرط توجیه یاد می‌شود.

بند سوم : شرط توجیه در اقرار

پی بردن به حقیقت و راستی یک گزاره (اقرار) از طریق داشتن مدارک و قرائن اقناع کننده، شرط توجیه آن گزاره است بنابراین مولفه توجیه معمولاً مرادف داشتن دلیل برای صادق بودن باور یا گزاره محسوب می‌شود اقرار نیز به موجب ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا، می‌تواند رای دادرس را توجیه نماید. پس در موجه بودن و ترجیح داشتن آراء مستند به اقرار هیچ بحثی وجود ندارد، ولی باید دید آیا اقرار توجیه معرفتی نیز محسوب می‌شود؟ توجیه و دلیل را هنگامی می‌توان معرفتی محسوب نمود که صدق گزاره را تایید نماید. از آن جا که منابع توجیه معرفتی همان منابع معرفت محسوب می‌شوند، باید دید کدام یک از منابع معرفت می‌توانند از اقرار پشتیبانی نمایند. تجربه حسی یا ادراک حسی، عقل یا تعقل، گواهی، حافظه، کارشناسی و... معمولاً به عنوان منابع توجیهی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

به دو لحاظ می‌توان دو منبع معرفتی متفاوت را برای اقرار مطرح کرد: در منظر نخست می‌توان خود را در جایگاه قانون‌گذار قرارداد و از این حیث به مساله توجه نمود. قانون‌گذار چگونه و با چه توجیهی دریافته که اقرار را در زمره ادله اثبات دعوا قرار دهد؟ براین اساس می‌توان گفت منبع توجیهی اقرار، عقل یا تعقل یا استدلال است تحلیل یا استدلال عقلی قانون‌گذار این گونه می‌تواند باشد که اصولاً انسان‌ها در معاش خود عقل و محاسبات عقلی را در نظر می‌آورند، بنابراین غالباً داعی و انگیزه‌ای وجود ندارد بویژه در امور مالی و غیر کیفری که شخصی اخباری را علیه خود انجام دهد، در حالی که آن اقرار دروغ و کذب محض باشد. حال اگر شخص راجع به واقعه یا عملی علیه خود اقرار کرد عقل تصدیق خواهد کرد که او واقع را نمایانده است این همان بحثی است که فقها در ذیل مدک عقلی (عقلایی) اقرار می‌آورند و آن را مهمترین دلیل حجت اقرار میدانند. بنابراین منبع معرفتی قانون‌گذار برای اقرار عقل است. توجه به ملاحظات مربوط به توجیه می‌تواند در برخی اختلاف نظرهای حقوقی در مورد اقرار روشنگر باشد. بعضی معتقدند که اقرار اماره قانونی اصابت به واقع است طبق این نظر ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی اقرار را در زمره ادله اثبات دعوی آورده است. ماده ۲۰۲ ق.آ.د.م نیز اقرار را دلیل می‌خواند دلیلی که آثار ویژه و ممتاز دارد بنابر این از اطلاق این احکام و پیشینه آن در فقه (الاقرار العقلاء علی انفسهم جایز) ممکن است چنین استفاده شود که اقرار دلیل واقعی و کاشف از واقع است زیرا هیچ عاقلی ادعایی را که بر زیان اوست بیهوده نمی‌پذیرد پس اگر کسی به سود دیگری و به زیان خود خبر از حقی بدهد بیگمان راست می‌گوید و پرده از واقع برمی‌دارد به همین دلیل است که مفاد اقرار بر دادرس تحمیل می‌شود و او را از هر جستجوی دیگری بی‌نیاز می‌کند^۲ مفاد این استدلال در دلیل عقلی اعتبار اقرار در فقه نیز دیده می‌شود. این فرض که

^۱- Evidence as That Which Justifies Belief, In order to be justified in believing some proposition then, it is not enough that that proposition be well-supported by some proper subset of one's total evidence; rather, what is relevant is how well-supported the proposition is by one's total evidence. Stanford Encyclopedia of Philosophy. *First published Fri Aug 11, 2006; substantive revision Mon Jul 28, 2014.*

^۲ - امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۶، ص ۲۵ و ۲۶.

اقرار نشان دست یافتن به واقع است بسیاری از احکام و آثار اقرار را نیز توجیه می‌کند به عنوان مثال بر پایه رسیدن به واقع انکار بعد از اقرار نباید مسموع باشد و باید بر قاضی تحمیل شود و او را از رسیدگی بیشتر ممنوع کند و قاطع دعوی باشد و تجدیدنظر در حکم مستند به اقرار را ممنوع سازد. لذا مبنای این استدلال فرض اصابت اقرار به واقع است. ادعایی که مبنای آن فرضی و تبعیدی اثبات ناشی از اقرار است و از ظاهر روایت اقرار العقلاء... استنتاج می‌شود و به گفته دکتر حسن جعفری تبار اقرار را در زمره ادله نقد ناپذیر ناشی از حقوق سنتی رازآلوده قرار می‌دهد.

اما در مقابل گفته شده است که اقرار جزء امارات قانونی است^۱ چه اعتبار اقرار خود به خود محرز است و نیازی به اثبات ندارد و دادرسی آنچه را که بعنوان موضوع اقرار قرار می‌گیرد خود به خود میپذیرد چنانکه ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی میگوید: (هرگاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذیحق بودن طرف او باشد، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست) بنابراین اقرار در واقع نوعی شهادت است. از منظری دیگر می‌توان چگونگی اثبات مجهول قضایی برای دادرسی را مطرح کرد، به این صورت که اگر یکی از اطراف دعوا اخباری علیه خود انجام دهد، قاضی چگونه و از طریق کدام منبع، پی به وجود واقعیت میبرد؟ یکی از منابع مهم معرفت گواهی است در معرفت شناسی تاکید می‌شود که استناد به گواهی نباید بخشی از فرآیند نتیجه گیری، استنباط و ارزیابی باشد به این معنا که صرف اخبار و گواهی برای داشتن معرفت یا دست کم توجیه درباره یک باور، کافی است و نیازی به وجود شواهد و قراین دیگر و سنجش آن‌ها و هماهنگی آن‌ها با یکدیگر نمی‌باشد. غالباً هنگامی که بحث از گواهی یا شهادت در معنای حقوقی آن مطرح می‌شود اخباری مدنظر است که سود و زیان آن برای شخصی غیر از شاهد است معنای اصطلاحی شهادت در قانون و بینه در معنای اخص در فقه نیز همین است اما در معنایی وسیع از گواهی می‌توان گفت که اخبار علیه خود شخص نیز می‌تواند نوعی گواهی با اعتبار خاص باشد توضیح آن که فرقی نمی‌کند گواهی به سود و زیان چه کسی باشد چرا که در هر صورت قوام آن بر اخبار است. به دلیل همین یکسانی جنس و طبیعت است که گاهی در آیات و روایات، با لفظ شهادت، معنای اصطلاحی اقرار اراده می‌شود. مثلاً این روایت که شهادت فاسق پذیرفته نمی‌شود مگر اینکه علیه خودش باشد.

بند چهارم: شرط باور در اقرار

باور نیز یکی از مولفه‌های معرفت است، هدف از صدق گزاره و ابزارهای بررسی آن رسیدن به باور می‌باشد در اینجا ارتباط شخص با گزاره برقرار و اعتماد به مفاد گزاره ایجاد می‌گردد این نوع ارتباط ذهنی باید در زمره ارتباط‌هایی باشد که با دانستن گزاره سازگاری دارد؛ حالت‌هایی مثل تردید داشتن، امید داشتن و حالت‌هایی ذهنی به شمار می‌رود که با دانستن مفاد گزاره ناسازگار هستند. حتی داشتن یقین و اطمینان نیز در ما هیت باور و وجود آن تأثیری ندارد و ممکن است یک باور، مظنون، مشکوک و یا حتی موهوم باشد تنها ارتباطی که ملاک است تا باور بعنوان یکی از شرایط معرفت حاصل گردد همان ارتباط ذهنی سازگار با دانستن و به عبارت دیگر پذیرش است.

نتیجه‌گیری

اگر بپذیریم عالی‌ترین هدف قانون‌گذار رسیدن به احقاق حق است رسیدن به این قله رفیع نیازمند عبور از مسیر آزمون و خطا و تصحیح اشتباهات گذشته با نگاهی درست به ظرفیت‌های حقوق داخلی و تطبیق آن با سایر نظام‌های حقوقی است که در جایگاه نسبتاً مناسب‌تری از نظر عدالت قضایی قرار گرفته‌اند شکی نیست که مسیر مذکور با آزمون و خطا همراه است و مقنن در ادوار مختلف قانون‌گذاری

^۱ - ماده ۱۳۵۰ قانون مدنی فرانسه

اشتباهات گذشته را تصحیح و جنبه‌های مجهول و نقاط ضعف سابق را با کشف خطاهای گذشته و اصلاح آن به نقات قوت تبدیل خواهد نمود اما هستند قانون‌گذارانی که بجای حرکت رو به جلو، گام‌هایی محکم و استوار رو به عقب بر میدارند به دیگر سخن نقاط ضعف جدید قانون‌گذاری را پیوست نقاط ضعف سابق بر آن می‌کنند. قانون‌گذار ایران اما نظیر یک شخص حقوقی منسجم در قبل و بعد از انقلاب در خصوص ادله اثبات رویکرد یکسانی نداشته و گاهاً از دیدگاه قبلی عدول و دیدگاه دیگری را مبنای تعیین قوانین و مقررات در زمینه ادله اثبات دعوی قرار داده است. به نظر می‌رسد علت این تغییر دیدگاه قانون‌گذار در ایران به درستی مورد واکاوی و پژوهش قرار نگرفته لذا ضعف مبانی نظری در حوزه مذکور توسط قانون‌گذار در ادوار مختلف موجب عدم انسجام مقررات مربوط به ادله اثبات دعوی گردیده است به این آشفتگی ماهوی، بی‌نظمی شکلی را نیز باید اضافه کرد بطوری که بعنوان نمونه مقررات مربوط به شهادت را بطور پراکنده در ۱- باب اول از کتاب سوم قانون مدنی ۲- قانون آیین دادرسی مدنی ۳- قانون مجازات اسلامی ۴- قانون آیین دادرسی کیفری و... باید جستجو نمود لذا در پژوهش حاضر سعی در بررسی مبانی فلسفی و کلیاتی شده است که ادله اثبات دعوی را اداره می‌کنند تا با یک مطالعه تحلیلی و عنداللزوم تطبیقی ضمن تعیین نقاط ضعف و قوت عملکرد قانون‌گذار، مبانی نظری قانون‌گذار استخراج و مورد نقد و بررسی قرار گیرد. در خصوص فلسفه و مبانی ادله اثبات نیز در حقوق خارجی تالیفات وزین و قابل توجهی وجود دارد که مذاقه در این تالیفات و تطبیق مبانی نظری آن با حقوق داخلی می‌تواند بر غنای موضوع پژوهش بیافزاید. بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت، اخباری بودن ماهیت اقرار و عدم امکان ارزیابی آن و ماخوذ بودن قاضی به مفاد اقرار، این ادعا را تایید می‌کند که منبع معرفتی قاضی (ونه قانون‌گذار) در استناد به اقرار، گواهی در معنای مورد نظر معرفت شناسان است (نه حقوق دانان). البته این نکته مهم را نیز باید خاطر نشان ساخت که اعتبار عقلی و عقلایی اقرار که در اثبات حجیت آن برای قانون‌گذار از آن بحث شد، تا حد زیادی در نحوه استناد قاضی نیز موثر است و نفوذ این منبع عقلی را در ذهن قاضی به هیچ وجه نمی‌توان انکار کرد.

فهرست منابع

- ارسطو. (۱۳۶۲). متافیزیک (ترجمه شرف‌الدین خراسانی، ص ۱۱۹). تهران: گفتار.
- افلاطون. (۱۳۶۷). دوره آثار افلاطون (ترجمه محمدحسن لطفی، جلد ۳، ص ۱۵۰۸). تهران: خوارزمی.
- امامی، سید حسن. (بی‌تا). حقوق مدنی (جلد ۶، صص ۲۵ و ۲۶).
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۴۰۰). دانشنامه حقوقی (جلد ۱، ص ۵۴۷). تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (بی‌تا). ترمینولوژی حقوق (ص ۴۶۸).
- حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸). شرایع الاسلام فی مسائل حلال و حرام (جلد ۴، ص ۱۴۳). قم: دارالکتاب الاسلامیه.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (بی‌تا). تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه (جلد ۲، ص ۱۱۷).
- خلیل بن احمد فراهیدی. (بی‌تا). کتاب العین (ص ۵۷۴).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی‌تا). معجم مفردات الفاظ القرآن (ص ۳۴۳).
- رضائی، احمد. (بی‌تا). به نقل از: آیین دادرسی دانشنامه امام علی (ع) (جلد ۵، ص ۴۰۱).
- شمس، عبدالله. (۱۳۹۴). آیین دادرسی مدنی (جلد ۳، چاپ ۳، ص ۲۹۰). تهران: نشر دراک.
- شمس، عبدالله. (۱۳۹۵). ادله اثبات دعوی (چاپ ۲۵، ص ۱۹۴). تهران.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ ه ق). مجمع البحرین (جلد ۳، ص ۴۵۶).
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵). اثبات و دلیل اثبات (جلد ۱، چاپ ۴، ص ۲۶۰). تهران: نشر میزان.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۸). اثبات و دلیل اثبات (جلد ۱، چاپ ششم، ص ۱۹۰). تهران: نشر میزان.

کاتوزیان، ناصر. (بی تا). اثبات و دلیل اثبات (جلد ۲، صص ۳۴۸ و ۳۵۱).

کریمی، عباس. (بی تا). ادله اثبات دعوا (ص ۳۰).

گلدوزیان، ایرج، و آخوندی، محمود. (بی تا). حقوق کیفری تطبیقی (جلد ۱، ص ۸۲) و آیین دادرسی کیفری (جلد ۵، ص ۶۰).

نجفی، محمد حسن. (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرایع فی الاسلام (جلد ۳۵، چاپ ۳، ص ۱). قم: دارالکتاب الاسلامیه.

ولایی، عیسی. (۱۳۹۰). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول (ص ۱۴۹). تهران: نشر نی.

Justification. (n.d.). *Stanford Encyclopedia of Philosophy*. First published Fri Aug 11, 2006; substantive revision Mon Jul 28, 2014.

Oath. (n.d.). Any form of attestation by which a person signifies that he is bound in conscience to perform an act faithfully and truthfully.

Smibert, J. (2014). *Principles of evidence* (p. 13). Pristina: United States Department of Justice.